



بررسی حدیث «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»؛ زمینه‌ها، اعتبارسنجی و آموزه‌ها

زهرا روح‌اللهی الف و هادی زینی ملک‌آباد ب و سیدمحمدحسین موسوی ج و ابراهیم نوری د

الف. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، علوم حدیث، تفسیر اثری، دانشگاه زاهدان، ایران؛ zahrarooohullahi@gmail.com

ب. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه زاهدان، ایران؛ zeini@theo.usb.ac.ir

ج. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه زاهدان، ایران؛ drmoosavi@theo.usb.ac.ir

د. دانشیار گروه معارف، دانشگاه زاهدان، ایران؛ enoori@theo.usb.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
فقه‌الحدیث، تشبیه به غیر، ولایت‌پذیری، سبک‌زندگی، اعتبارسنجی حدیث	پژوهش حاضر با هدف تحلیل حدیث «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» و تبیین قلمرو تربیتی و هویتی آن انجام شده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و بر تحلیل فقه‌الحدیثی با تأکید بر ارزیابی متنی، بررسی زمینه‌های صدور، سنخ‌سازگاری محتوایی با آیات و روایات و گونه‌شناسی مفهومی «تشبیه» مبتنی است. با واکاوی منابع حدیثی اهل سنت و شیعه، این روایت در قالب «انتقال تدریجی هویت از طریق مشابهت رفتاری» قابل فهم است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند سند روایت در منابع شیعی ضعیف ارزیابی شده، اما در منابع اهل سنت معتبر گزارش شده است. با این حال، قوت معنایی و هماهنگی آن با آموزه‌های قرآنی، مانع از اعراض از محتوای حدیث می‌شود. تحلیل زمینه‌های صدور بیانگر آن است که حدیث ناظر به مخاطرات فرهنگی و هویتی جوامع اسلامی در مواجهه با اقوام و جریان‌های بیگانه است و «تشبیه» را نه تنها در پوشش، بلکه در ابعاد رفتاری، گفتاری، هنجارهای اجتماعی و سبک زندگی جست‌وجو می‌کند. گونه‌شناسی تشبیه، دو قسم ایجابی (هم‌سنخی با اولیای الهی) و سلبی

* نویسنده مسئول.

آدرس پست الکترونیک: drmoosavi@theo.usb.ac.ir

(پیروی از بیگانگان و مخالفان دین) را نشان می‌دهد. ارتباط حدیث با آیات قرآنی مرتبط، از جمله «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» و آیات ناهی از تولی کفار، مؤید آن است که شباهت رفتاری به پیوست هویتی می‌انجامد و قرآن نیز بر این قانون تربیتی تأکید دارد. بر این اساس، حدیث تشبیه بیانگر قاعده‌ای بنیادین در تربیت دینی است که بر لزوم تمسک به الگوهای الهی و پرهیز از نفوذ فرهنگی و هویتی بیگانگان تأکید می‌ورزد.

مقدمه

حدیث، به‌عنوان دومین منبع دینی اسلام، از جایگاهی راهبردی برخوردار است. در میان احادیث منسوب به ائمه علیهم‌السلام، برخی دامنه‌ای محدود و موقعیتی دارند، حال آنکه برخی دیگر، نقشی کلیدی و زیرساختی در شکل‌دهی به فرهنگ اسلامی و تنظیم مناسبات انسانی ایفا می‌کنند. حدیث «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» که در منابع فریقین (شیعه و اهل سنت) نقل شده، از جمله این احادیث راهبردی است. واژه «تَشَبَهَ» مصدر فعل «تَشَبَّهَ» است و بر همانندی و مشابهت در شکل، ظاهر، رنگ یا صفت دلالت دارد. به‌عبارت دقیق‌تر، هنگامی که دو پدیده در ویژگی‌های ظاهری یا کیفی به حدی که یکدیگر نزدیک شوند که تمایز میان آنها دشوار گردد، حالت «تَشَبَهَ» محقق می‌شود.

اهمیت این روایت در آن است که به‌طور ضمنی بر «اصل تأثیرپذیری هویت از طریق مشابهت» تأکید می‌کند. از همین رو، بررسی و تحلیل آن یک ضرورت پژوهشی و از اولویت‌های مطالعات حدیثی محسوب می‌شود. این حدیث، به‌عنوان یک اصل راهبردی در سبک زندگی اسلامی، بیان می‌دارد که تشبیه و همانندی رفتاری و ظاهری، به تدریج منجر به دگرگونی در کنش‌های فرد می‌شود و این دگرگونی، به نوبه خود، گرایش‌های درونی و هویت او را متحول می‌سازد.

نمونه بارز این مسئله، تلاش مستمر مخالفان اسلام در طول تاریخ است که با به‌کارگیری حیل و تدبیر، در پی آن بوده‌اند که مسلمانان را به خود شبیه سازند. هشدار نسبت به این خطر، هم در قرآن کریم و هم در روایات معصومان علیهم‌السلام به وضوح بیان شده است. مضمون این روایت، زندگی فردی و اجتماعی انسان را پوشش می‌دهد و در نقطه مقابل تأثیرپذیری منفی از غیر، الگوی زندگی اسلامی را ارائه می‌کند؛ بنابراین، این حدیث هم از منظر ایجابی (تشبیه به نیکان و صالحان) و هم از منظر سلبی (تشبیه به بیگانگان و دشمنان دین) قابل بهره‌برداری است.

در این راستا، مسئله اصلی پژوهش حاضر، واکاوی دقیق معناشناختی و دلالت‌های مضمون این روایت است. اگرچه بررسی سند روایت، حوزه‌ای مستقل در علم رجال به‌شمار می‌رود، اما تمرکز این پژوهش بر رویکرد فقه‌الحدیثی است. در این چارچوب، ارزیابی سندی صرفاً در جهت پاسخگویی به دو پرسش بنیادین زیر انجام می‌گیرد:

۱. آیا این متن، از حیث انتساب به معصوم علیه السلام، می‌تواند به‌عنوان یک «حدیث» مورد استناد قرار گیرد؟
۲. آیا صورت متنی موجود و رایج، اساس قابل اعتمادی برای تحلیل‌های دلالتی و محتوایی فراهم می‌آورد؟

بنابراین، بررسی سند در این مقاله نه به‌عنوان هدفی مستقل، بلکه در مقام ابزاری برای احراز اعتبار نسبی در انتساب روایت و فراهم آوردن زمینه‌ای اطمینان‌بخش برای تحلیل محتوای آن صورت می‌پذیرد. کل روند پژوهش، بر اساس چارچوب روشی فقه‌الحدیثی و مراحل شناختی آن (شامل بررسی قرائن صدور، تحلیل متن، تعیین دلالت و استخراج معیارهای هنجاری) سامان یافته است.

حدیث «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» از احادیث تأثیرگذار در حوزه سبک زندگی، هویت دینی و مرزبندی فرهنگی محسوب می‌شود. علیرغم کاربرد گسترده این روایت در عرصه‌های فقه، اخلاق و مطالعات هویتی، پرسش‌های بنیادینی درباره زمینه صدور، صورت معتبر متن و حدود و شمول دلالت آن همچنان نیازمند واکاوی دقیق است. بر این اساس، پژوهش حاضر مسئله اصلی خود را نه بررسی رجالی صرف، بلکه فهم فقه‌الحدیثی روایت قرار داده است. فهمی نظام‌مند که بر سه رکن اساسی استوار است: ۱. شناخت زمینه و فضای صدور روایت؛ ۲. اعتبارسنجی متن و صورتبندی معتبر آن؛ ۳. تحلیل دلالت و استخراج آموزه‌های هنجاری.

در چارچوب یادشده، این مقاله در پی پاسخ به دو پرسش محوری زیر است:

۱. حدیث «من تشبه...» در چه زمینه و بستر تاریخی - روایی صادر شده است و صورت معتبر متن آن کدام است؟
۲. این حدیث از منظر فقه‌الحدیثی، چه آموزه‌های بنیادین و چه معیارهایی را برای تبیین مفهوم «تشبه» و «مرزبندی هویتی» ارائه می‌دهد؟

این دو پرسش با هدفِ بازشناسی زمینه‌های صدور، اعتبارسنجی متن و تحلیل دلالتی تنظیم شده‌اند تا در نهایت، تصویری منقح و مستند از این روایت راهبردی ارائه شود.

پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع این پژوهش، اثری مستقل که به‌طور جامع به بررسی فقه‌الحدیثی حدیث «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» پردازد، تدوین نشده است. با این حال، در حوزه‌های مرتبط، تحقیقاتی صورت گرفته که اشاره به آنها ضروری است:

۱. خرازی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «تشبه به کفار و پیروی از آنان»، صرفاً با استناد به آیات و روایات، به بررسی حکم فقهی این مسئله پرداخته و به تحلیل حدیث‌شناختی خاصی نپرداخته است.

۲. محمدی مجد (۱۳۹۱) در کتاب «تشبه به جنس مخالف»، مباحثی چون مفهوم‌شناسی، ادله حرمت و ملاک‌های تشخیص تشبه را در پنج فصل بررسی کرده است. این اثر نیز تمرکزی بر واکاوی سندی و متنی حدیث مورد بحث ندارد.

۳. قادری و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «رابطه سرمایه فرهنگی در گرایش جوانان به مد (تفاوت بین دختران و پسران)»، به رغم ارتباط موضوعی، هیچ‌گونه بررسی سندی یا متنی از روایت «مَنْ تَشَبَهَ...» ارائه نداده‌اند.

۴. فلاح یخدانی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «نگاهی به مفهوم و حکم فقهی تشبه به کفار»، با استفاده از ادله قرآنی، روایی، عقلی و قاعده نفی سبیل، مسئله را کاویده‌اند، اما در آن نیز تحلیل حدیث‌شناختی مستقلی از این روایت صورت نگرفته است.

۵. بستان و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش «تأثیر تشبه به جنس مخالف در اختلال نظام»، درصدد تبیین علی‌ممنوعیت این نوع تشبه برآمده‌اند، اما حدیث محوری این تحقیق در آن مورد بررسی قرار نگرفته است.

۶. افزون بر این، رساله‌ای با عنوان «قاعده فقهی حرمت تشبه به کفار از منظر فقه امامیه با تطبیق بر مصادیق مربوط به سبک زندگی» به قلم اشرف‌السادات حسینی (۱۳۹۶) و با راهنمایی دکتر محسن ملک‌افضلی نگاشته شده است. این رساله اگرچه موضوع تشبه را در ابواب مختلف فقهی پیگیری کرده، اما از بررسی سندی و متنی حدیث «مَنْ تَشَبَهَ...» سخنی به میان نیاورده است.

با مرور آثار پیشین روشن می‌شود که اگرچه موضوع «تشبه» از جنبه‌های فقهی، اجتماعی و روان‌شناختی مورد توجه قرار گرفته، اما بررسی فقه‌الحدیثی نظام‌مند و همه‌جانبه این حدیث شاخص - شامل واکاوی زمینه صدور، اعتبارسنجی متن، تحلیل دلالت و استخراج معیارهای هنجاری از خود روایت - تاکنون به صورت مستقل انجام نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است تا این خلأ را پوشش دهد.

جمع‌بندی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اغلب مطالعات پیشین، مسئله «تشبه» را عمدتاً از منظر فقهی، جامعه‌شناختی یا اخلاقی بررسی کرده‌اند و تمرکز اصلی آن‌ها بر استنباط حکم فقهی، تحلیل پیامدهای اجتماعی یا بررسی مصادیق خاصی از تشبه بوده است. با این حال، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به بررسی مستقل و نظام‌مند فقه‌الحدیثی خود روایت «مَنْ تَشَبَهَ...» نپرداخته‌اند؛ به این معنا که در آن‌ها نه زمینه و فضای صدور روایت به دقت واکاوی شده، نه نسخه‌های مختلف و صورت معتبر متن تحلیل گردیده و نه ملاک‌ها و آموزه‌های بنیادین مستخرج از ساختار حدیث ارائه شده است.

پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش تخصصی فقه‌الحدیث و با التزام به مراحل شناختی آن - شامل بازشناسی زمینه صدور، اعتبارسنجی متن، تحلیل ساختار معنایی و استخراج ملاک‌های دلالتی - در صدد است این خلأ موجود را جبران نماید. نوآوری اصلی این مقاله در این است که برای نخستین بار:

۱. روایت «مَنْ تَشَبَهَ...» به مثابه یک متن مستقل حدیثی - و نه صرفاً مبنایی برای استنباط احکام فقهی - مورد تحلیل جامع قرار می‌گیرد.
۲. معیارهای فقه‌الحدیثی برای تمایز «تشبه هویتی» از «مشابهت صرفاً ظاهری یا عادی» استخراج و صورت‌بندی می‌شود.
۳. صورت‌های مختلف روایت در منابع متقدم و زمینه‌های تاریخی ورود آن بررسی گردیده و متن معتبر و قابل اتکا مشخص می‌شود.

بدین ترتیب، جایگاه علمی این پژوهش نه در تکرار یا بازگویی مباحث فقهی پیشین، بلکه در ارائه تحلیلی نو و روش‌مند از منظر فقه‌الحدیث نسبت به این روایت کلیدی است؛ تحلیلی که می‌تواند مبنایی

نظری و معیارمند برای بازخوانی هویتی، تربیتی و اخلاقی مسئله تشبّه در گفتمان معاصر مطالعات اسلامی فراهم آورد.

الف. بحث و بررسی

در این بخش، روایت پس از استخراج از منابع حدیثی اصلی، بر اساس اصول و روش‌شناسی فقه‌الحدیث مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این فرآیند در سه مرحله اصلی سامان می‌یابد:

۱. بازشناسی صورت‌های روایی و زمینه صدور: ابتدا گونه‌های مختلف نقل روایت و بافت تاریخی-اجتماعی صدور آن بررسی می‌شود.

۲. اعتبارسنجی متن و سنجش قابلیت استناد: سپس، اعتبار متن از طریق تحلیل نسخه‌های موجود و ارزیابی میزان اتکاپذیری آن ارزیابی می‌گردد.

۳. تحلیل دلالتی بر پایه متن پذیرفته‌شده: در نهایت، بر اساس متن معتبر و مورد اطمینان، تحلیل معناشناختی و دلالت‌های روایت صورت می‌پذیرد.

بررسی سندی و متنی این حدیث در قالب مؤلفه‌های زیر ارائه می‌گردد:

۱. شناسایی و استخراج مدارک روایت در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت؛
۲. بررسی وضعیت راویان و پیوندهای سندی در منابع اهل سنت؛
۳. بررسی وضعیت راویان و پیوندهای سندی در منابع شیعی؛
۴. تحلیل تفاوت‌های متنی و شکلی در نقل‌های مختلف روایت؛
۵. واکاوی مضمون و دلالت‌های درون‌متنی روایت.

۱. تخریح حدیث در منابع فریقین

این روایت در منابع فریقین با طرق و سلسله‌های سندی متفاوتی نقل شده است. در منابع روایی اهل سنت، کهن‌ترین گزارش در «سنن ابی‌داود» با این سند ثبت شده است: «حدثنا ابوالنضر، قال: حدثنا عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان، حدثنا حسان بن عطية، عن أبي منيب الجرشى، عن ابن عمر، قال: قال رسول الله ﷺ: بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ، حَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ رُمْحِي، وَجُعِلَ الدَّلَّةُ وَالصَّغَارُ عَلَيَّ مَنْ خَالَفَ أَمْرِي، وَمَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۱.

۱. سنن ابی‌داود، ج ۶، ص ۱۴۴.

بررسی اسناد این طریق نشان می‌دهد که راویان آن عموماً ثقه و مورد اعتماد هستند و از این رو، روایت از منظر وثوقِ صدوری قابل بررسی و اتکاست. این حدیث - با اختلافاتی جزئی در الفاظ - در آثار متعدد دیگر اهل سنت نیز آمده است؛ از جمله: مسند بزار،^۱ مسند قضاعی،^۲ شعب الایمان بیهقی،^۳ تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف از مزی،^۴ کتاب إتحاف الخیرة المهرة از بوصیری،^۵ مصنف صنعانی،^۶ مسند احمد،^۷ مصنف ابن ابی شیبیه،^۸ مشکاة المصابیح از خطیب التبریزی،^۹ إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منارالسبیل^{۱۰} و نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور.^{۱۱}

حدیث با سلسله‌های سندی متعددی نقل شده و در چهار طریق اصلی از ابن عمر، حذیفه، ابی هریره و انس روایت گردیده است. در برخی نقل‌ها، متن حدیث به این شکل گزارش شده: «بُعِثْتُ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ حَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ، وَجُعِلَ الدَّلَّةُ وَالصَّغَارُ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي، وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ».^{۱۲} در منابع شیعی، قدیمی‌ترین ارجاع به این روایت به ابن ابی‌الجمهور^{۱۳} بازمی‌گردد که آن را با استناد به مسند احمد و مسند عبدالله بن عمر نقل کرده است. پس از وی، این حدیث در آثار متأخر شیعی نیز انعکاس یافته است.^{۱۴} به‌عنوان مثال، در «إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين» به احمد، ابی داود

۱. ج ۷، ص ۳۶۸.

۲. ج ۱، ص ۲۴۴.

۳. ج ۲، ص ۷۵.

۴. ج ۶، ص ۲۷۵.

۵. ج ۷، ص ۷۱.

۶. ج ۱۱، ص ۴۵۳.

۷. ج ۹، ص ۱۲۶.

۸. ج ۶، ص ۴۷۱.

۹. ج ۲، ص ۴۸۷.

۱۰. ج ۱، ص ۲۴۸.

۱۱. ج ۲، ص ۹۳۵؛ ج ۵، ص ۱۰۰۰.

۱۲. عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۶۵.

۱۳. اکمال غرر الحکم، ص ۸۵۱؛ تحریر المواعظ العدیدة، ص ۳۵.

و طبرانی ارجاع داده شده^۱ و در «الغدیر» نیز به سنن ابي داود و صحيح ابن حبان استناد شده است.^۲ بنابراین، در منابع شیعی، این روایت عمدتاً به صورت نقل قول از منابع اهل سنت درج گردیده و نقل مستقلاً با سند شیعی ارائه نشده است.

۲. بررسی رجال حدیث

بررسی رجالی حدیث نشان می‌دهد که راویان روایت «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» در منابع اهل سنت - از جمله ابوالنضر، عبدالرحمن بن ثابت، عثمان بن ابی شیبه، حسان بن عطیه، ابومنیب الجرشى و ابن عمر - عمدتاً ثقه و مورد اعتماد شناخته شده‌اند و اختلافات جزئی در ارزیابی برخی از آنان، تأثیر محسوسی بر قوت و اعتبار کلی صدور روایت ندارد.

در منابع شیعه، این روایت به صورت مستقل و با سند خاص امامی نقل نشده است؛ با این حال، مؤیدات قرآنی و روایی متعدد، صحت محتوایی و هماهنگی آن را با منظومه معارف اسلامی تقویت می‌کنند.

نتیجه نهایی این ارزیابی آن است که روایت مذکور از منظر فقه‌الحدیثی، به ویژه در تبیین آموزه‌های مرتبط با «تشبه»، قابل اعتماد و شایسته اتکا است. بر این اساس، تمرکز اصلی پژوهش نه بر بررسی‌های سندی تفصیلی، بلکه بر فهم پیام بنیادین و استخراج آموزه‌های هنجاری روایت در حیطه سبک زندگی و هویت‌سازی دینی معطوف خواهد بود.^۳

۳. گونه‌های نقل حدیث

از دیدگاه رجالی شیعه، حدیث مورد بحث از سند مستقلاً با شرایط صحت کامل برخوردار نیست. در این بخش، احادیثی که با عبارات متفاوت اما هم‌مضمون با حدیث «مَنْ تَشَبَهَ» نقل شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. همه این روایات در این نکته مشترک هستند که «تشبه» را به معنای نوعی گرویدن و پیوستگی هویتی تفسیر می‌کنند.

چند روایت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام با محوریت مفهوم تشبه نقل شده است. از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. ج ۷، ص ۵۹۱.

۲. ج ۵، ص ۲۷۶.

۳. برای آگاهی از جزئیات بررسی رجال حدیث نک: بررسی سندی و متنی حدیث «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»، ص ۳۴-۵۸.

روایت شده: «مَنْ تَزَيَّا بِزِي قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ، وَمَنْ كَثُرَ سَوَادُ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ، وَمَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۱. بر اساس این بیان، هر کس که پوشش، ظاهر یا آداب گروهی را اختیار کند، از آنان شمرده می‌شود. همچنین امام علی (ع) فرموده‌اند: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»^۲ هر کس خود را به گروهی شبیه سازد، نزدیک است که از ایشان گردد».

به نقل از عمر بن عامر بجلی نیز آمده است: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ لَحِقَ بِهِمْ»^۳ هر کس به قومی تشبیه جوید، به ایشان ملحق می‌شود».

علاوه بر این، منابع دیگر با تعابیری مانند «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ، عُدَّ مِنْهُمْ»^۴ هر که به قومی شبیه شود، از آنان به‌شمار می‌آید» این معنا را تأیید کرده‌اند.

این مجموعه روایات، با وجود تفاوت‌های جزئی در تعبیر، آموزه واحدی را منتقل می‌کنند: تعیین وابستگی و تعلق هویتی فرد به یک گروه، بر اساس مشابهت ظاهری، رفتاری و سبکی که برگزیده است. این هماهنگی محتوایی، بر قوت معنایی اصل مسئله و جایگاه آن در منظومه تربیتی اسلام دلالت دارد.

ب. بررسی متنی حدیث «من تشبه...»

در این بخش، معنای لغوی و اصطلاحی «تشبه» و همچنین مؤیدات قرآنی و روایی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تبیین لغوی واژه

«تشبه» مصدر فعل «تَشَبَّهَ» است و بر همانندی و هم‌شکلی در هیئت، رنگ یا صفت دلالت دارد. زمانی دو چیز با یکدیگر «مشتبه» می‌شوند که در شکل و ویژگی‌ها به حدی مشابه باشند که تمایز میان آنها دشوار گردد.^۵

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص ۴۱۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹۳.

۳. إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين، ج ۹، ص ۴۳۴.

۴. اکمال غرر الحکم، ص ۶۷۸؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۱۴.

۵. مقایس اللغة، ج ۳، ص ۲۴۳؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۰۳.

با دقت در تعاریف اهل لغت، روشن می‌شود که «تشبه» هم بر مشابَهت عمدی (از روی قصد و پیروی) و هم بر مشابَهت غیرعمدی (شباهت محض) اطلاق می‌گردد؛ چنانکه گفته‌اند: «تَشْبَهُ بِهِ: مَائِلُهُ وَجَارَاهُ فِي الْعَمَلِ؛ مانند او شد و در عمل از او پیروی کرد».

واژه «جاراه» به مشابَهت آگاهانه و قصدی اشاره دارد، در حالی که «مائله» بر شباهت محض - حتی بدون قصد - دلالت می‌کند؛ زیرا در معنای «مَائِلُهُ» گفته شده است: «كَانَ مِثْلَهُ» (مانند او بود).

این واژه در حوزه‌های مختلف رفتاری و اجتماعی مصادیق متعددی می‌یابد؛ از جمله: نوع پوشش و آرایش، نوع گویش و زبان‌آوری، نوع تغذیه و خوراک، آداب و رسوم اجتماعی.

بنابراین، هرگاه پوشش، آرایش یا رفتار فردی - خواه از روی قصد و تقلید، خواه بدون نیت پیروی - شبیه به گروهی خاص گردد، می‌توان آن را مصداق «تشبه» دانست. این تعریف، گستره مفهومی روایت را فراتر از تقلید آگاهانه نشان می‌دهد و بر تأثیر غیرمستقیم و تدریجی مشابَهت‌های ظاهری و رفتاری بر هویت فرد تأکید می‌ورزد.

۲. تبیین اصطلاحی واژه

با رجوع به متون فقهی و اخلاقی، برای واژه «تشبه» معنای اصطلاحی خاص و جداگانه‌ای تعریف نشده است؛ بنابراین مراد فقها از این اصطلاح، عمدتاً همان معنای لغوی آن است؛ زیرا اگر مفهومی غیر از معنای لغوی مورد نظر بود، می‌بایست به‌طور صریح تبیین می‌گردید.^۱

مؤیدات قرآنی حدیث «مَنْ تَشَبَهَ...»

این حدیث با قرائن و شواهد دیگری از متون دینی نیز تأیید می‌شود که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود. در برخی آیات قرآن کریم، خداوند متعال از تشبه و پیروی از اقوام دیگر نهی فرموده است.

یک. پرهیز از پیروی و تبعیت از اهل کتاب

اسلام دینی کامل است و خداوند همگان را به پذیرش آن فراخوانده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افزون بر هدایت مؤمنان، بر اهل کتاب نیز ولایت دارد. در آیه ۴۹ سوره مائده، خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمان می‌دهد که هرگز از آیین آنان پیروی نکند: «وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ...»؛ و میان آنان بر اساس آنچه خدا نازل کرده داوری کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از ایشان برحذر باش که مبادا تو را از بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند...».

۱. تشبه به جنس مخالف، ص ۹۳.

خداوند در این آیه دستور می‌دهد که پیامبر ﷺ تنها طبق احکام الهی داوری کند و از خواست‌های نادرست مردم پیروی ننماید.^۱ ابن عباس در تفسیر بخش «وَاحْذَرُهُمْ أَنْ يَقْتُنُوكَ...» می‌گوید: خداوند به پیامبرش هشدار می‌دهد که مبادا آنان تو را فریب دهند و به رأی و هوس خود متمایل سازند؛ حتی اگر به تو وعده دهند که ایمان می‌آورند و با تو مدارا کنند... زیرا آنان حتی بر تورات نیز دروغ می‌بندند.^۲

چنانچه رسول خدا ﷺ در برابر توطئه‌های کافران احساس خطر می‌کرد، تکلیف سایر مسلمانان نیز روشن است: باید از نفوذ فرهنگی دشمنان هوشیار بود و در برابر فشارهای اجتماعی یا هوس‌های جمعی، از اجرای کامل احکام الهی کوتاه نیامد.^۳ این بررسی نشان می‌دهد که تبعیت از کافران، تنها تقلید ظاهری نیست، بلکه نوعی نفوذ فرهنگی و تشبیه رفتاری است که در سبک زندگی و تصمیم‌گیری‌های فردی اثر می‌گذارد. یافته نوین این پژوهش، ارائه چارچوبی برای فهم «تشبیه» نه صرفاً به‌عنوان تقلید بیرونی، بلکه به‌مثابه نفوذ فرهنگی دشمنان در شکل‌دهی به رفتار و اطاعت ناقص از فرامین الهی است؛ رویکردی که پیشتر در پژوهش‌های موجود به‌صورت منسجم تحلیل نشده بود.

بنابراین، بر اساس این آیه، تبعیت از کافران مصداقی از تشبیه به عملکرد آنان در عدم التزام به فرامین الهی است که خداوند به شدت از آن نهی کرده است.

دو. نهی از ولایت‌پذیری کفار

خداوند متعال در آیه ۱۴۴ سوره نساء، مؤمنان را از انتخاب کافران به‌عنوان اولیاء و سرپرستانی جدا از مؤمنان نهی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را به جای مؤمنان به‌عنوان سرپرست و دوست خود برنگزینید...».

در این آیه، ترک ولایت مؤمنان و پذیرش سرپرستی کافران، نشانه‌ای از نفاق دانسته شده و مؤمنان از چنین عملی برحذر داشته شده‌اند. خداوند هشدار می‌دهد که در صورت ارتکاب این عمل، در دنیا دچار

۱. المیزان، ج ۵، ص ۵۸۰.

۲. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۱۱.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۹.

سرگردانی و گمراهی خواهند شد و در آخرت نیز همراه کافران در عذاب دوزخ جای خواهند گرفت.^۱ این آیه به صراحت، مؤمنان را از دوستی و پیوند عمیق با کافران منع می‌کند و پیامدهای خطرناک آن را یادآور می‌شود. از آنجا که تشبّه در ابعاد گوناگون سبک زندگی - اعم از پوشش، رفتار، گفتار و هنجارهای اجتماعی - می‌تواند به تدریج زمینه‌ساز نزدیکی فکری، عاطفی و حتی ولایت‌پذیری از دیگران شود، تشبّه به کافران نیز عملی ناپسند و حرام شمرده شده است. این ارتباط، نشان می‌دهد که اسلام نه تنها از پیوند رسمی و سیاسی با دشمنان جلوگیری می‌کند، بلکه از راه‌های غیرمستقیم نفوذ - مانند همانندی رفتاری و فرهنگی - نیز به شدت پرهیز می‌دهد.

سه. زیان دیدن در پیروی از کفار

در آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ سوره آل‌عمران، خداوند مؤمنان را از اطاعت کافران برحذر داشته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ * بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را [از ایمان] به گذشته‌تان بازمی‌گردانند و در نتیجه زیانکار خواهید شد * بلکه خداوند مولای شماست و او بهترین یاری‌کنندگان است».

این آیات که در پی رویدادهای جنگ احد نازل شدند، با توجه به سیاق تاریخی خود نشان می‌دهند کافران پس از این جنگ به مؤمنان القا می‌کردند که شرکت در چنین نبردهایی خطاست و باید از این روش دست برداشت. در پاسخ، خداوند به مؤمنان فرمان می‌دهد که تنها از پروردگار خود پیروی کنند، زیرا تنها او مولای حقیقی و یاور برتر آنان است و اطاعت یا دوستی با کافران، آنان را به خسران و زیان ره خواهد سپرد. اگرچه عقب‌نشینی و عدم یاری رسول خدا ﷺ در احد تصمیمی خودخواسته از سوی برخی بود، خداوند آن را بخشید چرا که او آمرزنده و بردبار است.^۲

در این آیه، همچنین خطر ارتداد و انحراف مؤمنان یادآوری شده و به آنان هشدار داده می‌شود که در فراز و نشیب‌های زندگی، هوشیارانه در برابر تبلیغات و وسوسه‌های دشمن بایستند تا مبادا به تدریج به سوی آنان گرایش یابند. اطاعت از کافران (إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا) تنها به معنای شکست نظامی نیست، بلکه

۱. المیزان، ج ۵، ص ۱۹۲.

۲. المیزان، ج ۴، ص ۶۵.

زیانی عمیق‌تر را در پی دارد: از دست دادن سرمایه‌های ایمانی، فکری و روحی. چرا که شکست اعتقادی و رویگردانی از ایمان، خسارتی بی‌بازگشت و به مراتب بزرگ‌تر است (فَتَتَّقِلُوا خَاسِرِينَ).^۱ نتیجه آنکه، یکی از مصادیق بارز اطاعت از کافران، «تشبیه» به آنان است. به این معنا که اگر مسلمانان از کافران پیروی کنند و تمایل دوستی نسبت به آنان پیدا نمایند، به مرور در معرض انحراف و ارتداد قرار خواهند گرفت؛ یعنی تحت تأثیر فرهنگی و رفتاری دشمن، هویت ایمانی خود را از دست خواهند داد. این آیات به روشنی نشان می‌دهند که اسلام، هوشیاری در برابر نفوذ تدریجی و تهاجم خاموش فرهنگی را امری حیاتی می‌داند.

چهار. ممنوعیت ایجاد رابطه دوستانه با یهودیان و مسیحیان ونهی از ولایت‌پذیری کفار

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۲

در این آیه، خداوند مؤمنان را از اتخاذ یهود و نصاری به‌عنوان دوست و هم‌پیمان برحذر می‌دارد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و مسیحیان را به سرپرستی و دوستی نگیرید». واژه «اولیاء» برگرفته از ریشه «ولایت» است که هم به معنای دوستی و هم به معنای سرپرستی و هم‌پیمانی به کار می‌رود. بنا بر شأن نزول آیه، منظور از این نهی، جلوگیری از هم‌پیمانی سیاسی و تکیه بر حمایت یهود و نصاری است؛ نه منع هرگونه رابطه تجاری یا اجتماعی با آنان. این دو گروه تنها در صورتی می‌توانند اولیای واقعی مسلمانان باشند که به کتاب‌های آسمانی خود عمل کنند؛ اما در عمل، اغراض سیاسی و تعصبات قومی و نژادی آنان را به اتحاد با یکدیگر واداشته است. خداوند علت این نهی را چنین بیان می‌کند: «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ یعنی آنان تنها دوستدار و حامی یکدیگر و منافع خویشند. از این‌رو، هرکس با ایشان دوستی و هم‌پیمانی کند، از منظر تقسیم‌بندی اجتماعی و دینی، در زمره آنان به‌شمار می‌آید. چنین کسانی که به دشمنان خدا تکیه کرده و به برادران ایمانی خود خیانت می‌ورزند، از هدایت الهی بی‌بهره‌اند.^۳

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۲۴.

۲. مائده: ۵۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۱۰.

ولایتی که می‌تواند به پیوستن یک فرد یا گروه به قومی دیگر بینجامد، در اینجا «ولایت مودت» است؛ یعنی دوستی و محبتی چنان عمیق که وابستگی روحی و همگرایی هویتی ایجاد کند. بر اساس آموزه‌های قرآنی، هرکس با گروهی محبت و پیوند قلبی برقرار سازد، در حقیقت در زمره آنان قرار گرفته و حتی در قیامت نیز با آنان محشور خواهد شد.

قرآن کریم به‌صراحت از این نوع دوستی و همپیمانی عاطفی نهی کرده و در مورد روابط با یهود و نصاری هشدار می‌دهد که چنین پیوندهایی می‌تواند به ایجاد «کشش روحی و اخلاقی» بین مسلمانان و اهل کتاب بیانجامد، تا جایی که اخلاق و منش مسلمانان به تدریج شبیه به اخلاق آنان شود. این روند، ناخواسته به ترویج سیره و روش زندگی کفار - که مبتنی پیروی از هوای نفس، تمایلات مادی و دوری از فطرت الهی است - می‌انجامد و در نتیجه، سیره دینی و حق‌مدارانه جامعه را دگرگون می‌سازد.^۱

ارتباط عمیق این آیه با حدیث مورد بحث در نکته کلیدی زیر نهفته است: قرآن پیروی و همانندسازی رفتاری با قوم بیگانه را یک فرایند هویت‌ساز می‌داند. همان‌گونه که آیه، پذیرش ولایت یهود و نصاری را نوعی «انضمام هویتی» معرفی می‌کند («فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»)، حدیث نیز تشبیه را عامل پیوستن عملی و هویتی به قوم دیگر برمی‌شمارد.

به بیان دقیق‌تر، آیه مبنای قرآنی محکمی برای فهم حدیث ارائه می‌دهد: هرگونه تشبیه - خواه در قالب دوستی و پیوند قلبی، خواه در قالب هماهنگی رفتاری و فرهنگی - می‌تواند فرد را در صف همان قوم قرار دهد و به از دست رفتن استقلال دینی و هویت فرهنگی وی بینجامد.

بر این اساس، آیه ۵۱ سوره مائده یکی از مهم‌ترین مؤیدات قرآنی برای درک عمق حدیث تشبیه به‌شمار می‌رود و نشان می‌دهد که عبارت «فَهُوَ مِنْهُمْ» صرفاً یک حکم اعتباری یا تشبیهی نیست، بلکه بیانگر فرایندی واقعی و تدریجی در تغییر هویت، وفاداری‌ها و جهت‌گیری‌های وجودی انسان است. این هماهنگی میان قرآن و حدیث، بر جامعیت نگاه اسلامی به مسئله هویت و مرزبندی‌های فرهنگی تأکید می‌ورزد.

پنج. همراهی با صادقان

در آیه ۱۱۹ سوره توبه، خداوند مؤمنان را به تقوا و همراهی با صادقان فرمان می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

۱. ج ۵، ص ۶۰۹-۶۱۰.

بررسی مفهوم «صادقین» از آن رو اهمیت دارد که آیه صرفاً به «راست‌گفتاری» توصیه نمی‌کند، بلکه تکلیف مؤمنان را در گزینش الگوی هویتی و رفتاری تبیین می‌نماید. تعبیر «مَعَ الصَّادِقِينَ» - نه «مِنَ الصَّادِقِينَ» - نشان می‌دهد که وظیفه مؤمن، همراهی و پیروی عملی از الگوهای راستین صدق است، نه صرفاً آراستگی به صفت صداقت.

در روایات، از جمله در روایت سلیم بن قیس، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «صادقین» را بر امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام و اوصیای پس از ایشان تطبیق داده است. بنابر این گزارش، آیه ناظر به انتخاب ولی، الگو و مسیر پیروی در حیات فردی و اجتماعی است؛ پیرویای که در رفتار، سبک زندگی و جهت‌گیری‌های فرهنگی تجلی می‌یابد. در همین نقطه است که پیوند این آیه با حدیث مورد بحث - «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» - آشکار می‌گردد.

این حدیث بیان می‌کند که تشبّه رفتاری و فرهنگی به هر قوم، موجب انتساب هویتی به آنان می‌گردد. آیه نیز بر قاعده‌ای مشابه تأکید دارد: همراهی با صادقان و قرار گرفتن در مدار ایشان، به تدریج به سنخیت رفتاری و عملی با آنان می‌انجامد. از این رو، آیه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» مبنای قرآنی همان قاعده‌ای است که حدیث «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» در قالبی رفتاری تبیین کرده است؛ یعنی تبعیت عملی، زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت و تعلق اجتماعی می‌شود.

از سوی دیگر، قرآن در مواضع متعدّد، از جمله در آیات نهی از تبعیت از کافران، همین منطق هویتی را به کار گرفته است: پذیرش ولایت و پیروی فرهنگی از دشمنان، انسان را در مسیر سنخیت و هم‌گرایی با آنان قرار می‌دهد و زمینه‌ساز تقلید در پوشش، آداب، خوراک و دیگر شئون زندگی می‌گردد. این همان نکته مورد هشدار حدیث «مَنْ تَشَبَهَ...» است که هم‌رنگی با بیگانگان، به منزله ایستادن در صف آنان است. بدین ترتیب، آیه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» نه تنها ارتباطی مستقیم با روایت محل بحث دارد، بلکه قاعده هویتی تشبّه را در قالبی ایجابی ارائه می‌دهد:

همراهی با اولیای الهی ← تشبّه به ایشان ← انتساب هویتی و تربیتی به آنان.

بررسی آیات متعدد قرآن نشان می‌دهد که تشبّه به کفار و پیروی از رفتار و هنجارهای آنان، نه تنها در ظاهر منع شده، بلکه از منظر فقهی و تربیتی تهدیدی جدی برای سلامت اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی

جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود. آیاتی نظیر مانده: ۴۹، نساء: ۱۴۴، آل‌عمران: ۱۴۹-۱۵۰ و مانده: ۵۱ به‌روشنی مسلمانان را از پیروی کفار، اتخاذ آنان به‌عنوان ولی یا هم‌پیمان و تأثیرپذیری از سبک زندگی و تصمیم‌گیری‌هایشان برحذر داشته‌اند؛ زیرا این‌گونه رفتارها زمینه نفوذ فرهنگی دشمنان و رواج شیوه‌های ناصواب آنان را فراهم می‌آورد.^۱

در مقابل، آیه ۱۱۹ توبه، مؤمنان را به همراهی با صادقین - که در روایات بر اهل‌بیت علیهم‌السلام تطبیق شده‌اند - فرامی‌خواند و از این منظر، تشبّه به اولیای الهی و پیروی از آنان را تضمین‌کننده هدایت و بالندگی فردی و اجتماعی معرفی می‌کند.

بدین‌سان، جمع‌بندی نهایی آن است که تشبّه مثبت و همراهی با صادقین، زمینه‌ساز ولایت‌پذیری صحیح و تربیت دینی است؛ در حالی که تشبّه به کفار و پذیرش سبک زندگی آنان، به خسران، انحراف اعتقادی و نفوذ فرهنگی دشمنان در جامعه اسلامی می‌انجامد. این تحلیل آشکار می‌سازد که نهی قرآن از تبعیت از کفار، فراتر از یک دستور اخلاقی یا سیاسی، الگویی تربیتی و فرهنگی جامع برای صیانت از هویت، ایمان و استقلال جامعه و فرد مؤمن است.

مؤیدات روایی حدیث «من تشبه...»

روایات مختلفی در مورد حرمت تشبّه مسلمانان به کفار وارد شده که نمونه‌هایی از آن در ذیل آمده است:

یک. تشبّه در نماز خواندن

از جمله مصادیق روشن تشبّه به کفار که در روایات به‌صراحت از آن نهی شده، قرار دادن یک دست بر روی دست دیگر در حال نماز است (معروف به «تکفیر»). در دو حدیث معتبر، علت این نهی، شباهت به مجوس یا اهل کتاب ذکر شده است:

امام صادق علیه‌السلام از قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل میکند که آن حضرت در جمع اصحاب خود، چهارصد باب از معارف دین را آموزش دادند که در هر یک، اصلاح امر دین و دنیای مؤمنان منظور گردیده بود. از جمله فرمودند: «هرگاه مسلمان در برابر خداوند به نماز می‌ایستد، هرگز دو دست خود را روی یکدیگر قرار

۱. المیزان، ج ۵، ص ۱۹۲ و ۵۸۰.

ندهد؛ زیرا این عمل، پیروی از کفار و به‌ویژه مجوسیان است»^۱.

نیز از امام محمدباقر علیه السلام روایت شده است: «چون به نماز ایستادی، دست راست را روی دست چپ و یا دست چپ را روی دست دیگر مگذار؛ زیرا این کار، تقلید از اهل کتاب و شبیه شدن به آنان است. پس دست‌های خود را رها کن که این شیوه شایسته‌تر است و از انحراف توجه و حضور قلب تو در نماز جلوگیری می‌کند»^۲.

دو. تشبه به اهل کتاب در پوشش لباس صلیب‌دار در نماز

در روایتی دیگر، پوشیدن لباسی که نقش صلیب بر آن باشد، نهی شده است. زبیدی در «تاج العروس» از عایشه نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه جامه‌ای می‌دید که نقش صلیب بر آن نقش بسته بود، آن قسمت از لباس را برمی‌داشت و از نماز خواندن با آن لباس نهی می‌فرمود.^۳

سه. تشبه به مجوس در روزه گرفتن روزهای خاص

برخی فقیهان، روزه گرفتن در نوروز، روزه سکوت و نیز روزه عاشورا را به دلیل تشبه به مجوس یا یهود مکروه دانسته‌اند. کاشانی در «بدائع الصنائع»^۴ آورده است: روزه گرفتن تنها در روز شنبه مکروه است؛ زیرا این عمل نوعی تشبه به یهود محسوب می‌شود. همچنین روزه گرفتن در روزهای نوروز و مهرگان به جهت شباهت به رفتار مجوسان مکروه شمرده شده است؛ چرا که آنان در این روزها، هم روزه خوردن و آشامیدن و

۱. حدیثی ابی عن جدی عن آبائه علیهم السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام علم أصحابه في مجلس واحد أربعمائة باب مما يصلح للمؤمن في دينه و دنياه قال عليه السلام (بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۸۹)؛ لا يجمع المسلم يديه في صلاته و هو قائم بين يدي الله عز و جل يتشبه بأهل الكفر يعني المجوس (بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۰).

۲. إذا كنت قائما في الصلاة فلا تضع يدك اليمنى على اليسرى و لا اليسرى على اليمنى فإن ذلك تكفير أهل الكتاب و لكن أرسلهما إرسالا فإنه أحرى أن لا يشغل نفسك عن الصلاة (مستدرک وسائل، ج ۵، ص ۴۲۱؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۹).

۳. و في حدیث عایشة أن النبی صلی الله علیه و آله وسلم كان إذا رأى التصلیب فی ثوب قضبه أى قطع موضع التصلیب منه و فی الحدیث نهی عن الصلاة بالثوب المصلب (تاج العروس، ج ۱، ص ۳۳۸).

۴. ج ۲، ص ۷۹.

هم روزه سکوت می‌گرفتند و پیامبر اکرم ﷺ از این‌گونه روزه‌ها نهی فرموده است. به همین ترتیب، روزه روز عاشورا نیز از این جهت که تشبه به یهود دانسته شده، نزد برخی فقیهان مکروه تلقی گردیده است.^۱

چهار. تشبه در زمینه‌های غیرعبادی

تشبه به کفار تنها به حوزه عبادات اختصاص ندارد، بلکه عنوانی کلی است که ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را در بر می‌گیرد و فقها در موارد متعددی از آن نهی کرده‌اند. یکی از بارزترین مصادیق این تشبه، شباهت در نوع پوشش است؛ اعم از لباس، کفش، کلاه، انگشتر، گردنبند و مانند آن. برای نمونه، پوشیدن کراوات، پاپیون یا لباس‌هایی با مدل‌ها و تصاویر خاص که نماد فرهنگ و شعار جوامع غیراسلامی به شمار می‌رود، در زمره این نهی جای می‌گیرد.

علت این حکم، جلوگیری از نفوذ فرهنگی دشمنان اسلام، پیشگیری از ترویج نمادهای بیگانه در جامعه اسلامی و نیز حفظ هویت مستقل و عزت مسلمانان است.

برخی روایات نیز به‌طور کلی هرگونه عملی را که موجب تشبه مسلمان به کفار شود، نهی کرده‌اند. از جمله آنها روایتی است که فیض کاشانی در «الوافی» بی‌سند و شیخ صدوق و شیخ طوسی با دو سند متفاوت نقل کرده‌اند. بر اساس این روایت، امام صادق ﷺ از پدران خویش نقل می‌کند: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرمود: به مؤمنان بگو لباس دشمنان مرا نپوشند، غذای دشمنان مرا نخورند و راه‌های دشمنان مرا نپیمایند؛ که اگر چنین کنند، از زمره دشمنان من خواهند بود».

پنج. روایات پیرامون کراهت لنگ بستن

شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعة» روایتی را در باب کراهت «انترار» و «توشح» در نماز نقل می‌کند که بر اساس آن، امام صادق ﷺ فرموده‌اند: «لَا يَنْبَغِي أَنْ تُؤْتَزَرَ عَلَى قَمِيصِكَ أَوْ تُوشِحَ فِي الصَّلَاةِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ زِي الْجَاهِلِيَّةِ؛ شایسته نیست که در نماز، لنگ بر پیراهنت بپچی یا جامه را به شیوه توشح بر دوش اندازی؛ چرا که این از شیوه‌های پوشش دوران جاهلیت است».^۲

۱. «یکره الصوم يوم السبت بانفراده لأنه تشبه باليهود و كذا صوم يوم النبروز و المهرجان لانه تشبه بالمجوس و كذا صوم الصمت و هو أن يمسك عن الطعام و الكلام جميعاً لأن النبي صلى الله عليه و سلم نهى عن ذلك و لأنه تشبه بالمجوس و كره بعضهم صوم يوم عاشورا وحده المكان التشبه باليهود» (بدائع الصنائع فی ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۷۹).

۲. عن أبي عبد الله ﷺ قال: «لا ينبغي أن توشح بأزار فوق القميص و أنت تصلى و لا تتر بازار فوق القميص إذا أنت صليت فإنه من زي الجاهلية» (وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۸۷).

علامه حلی نیز در «تذکره الفقهاء» با اشاره به همین مسئله، انتزاع (انداختن لنگ بر روی پیراهن) را مکروه دانسته و علت آن را تشبّه به اهل کتاب ذکر کرده است؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ از تشبّه به آنان نهی فرموده‌اند. وی همچنین به سخن امام صادق ﷺ درباره کراهت توشح در نماز استناد می‌کند که آن را یادآور پوشش جاهلی می‌داند.

با این حال، حرمتی برای انتزاع ثابت نشده است؛ چنانکه در روایتی، موسی بن عمران بن بزیع از امام رضا ﷺ پرسید: آیا پیچیدن لنگ یا دستار بر روی پیراهن در نماز جایز است؟ امام ﷺ پاسخ دادند: «لَا بَأْسَ» (اشکالی ندارد).^۱

بر اساس تعریف لغوی - از جمله در «المصباح المنیر» - توشح به این معناست که فرد یک طرف از جامه‌ای را که بر دوش دارد، در دست راست بگیرد و سر دیگر آن را بر دوش چپ بیندازد؛ شبیه حالتی که یک شخص محرم انجام می‌دهد.

از مجموع این روایات و دیدگاه‌های فقهی می‌توان دریافت که تشبّه در پوشش - حتی در جزئیاتی مانند نحوه به تن کردن لباس - در مواردی که همانندی با کفار یا جاهلیت را تداعی کند، مکروه است. این حکم، بیانگر حساسیت شریعت نسبت به حفظ هویت مستقل اسلامی و پرهیز از هرگونه تقلید ظاهری است که بتواند به تدریج به نفوذ فرهنگی و هویتی بینجامد. بر این اساس، پوشیدن نمادها و لباس‌هایی که به‌صراحت بیانگر فرهنگ یا عقیده بیگانه باشند - مانند کراوات، پاپیون یا پوشش‌های دارای نشانه‌های خاص غیراسلامی - ناپسند و در مواردی حرام شمرده می‌شود. این احکام در راستای قاعده کلی «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» و در جهت صیانت از مرزهای هویتی جامعه اسلامی تنظیم شده‌اند.

شش. مؤیدات روایی دیگر

مؤیدات روایی متعددی در منابع اسلامی، حرمت یا کراهت تشبّه را در ابعاد گوناگون زندگی مورد تأکید قرار داده‌اند که به‌صورت خلاصه بیان می‌شود:

۱. «یکره أن یأترز فوق القمیص لما فیه من التشبه بأهل الکتاب و قد نهی النبی ﷺ عن التشبه بهم لقول الصادق ﷺ: «لا ینبغی أن تتوشح بازار فوق القمیص إذا صلیت، فإنه من زیّ الجاهلیة. ولیس بمحرم، لأن موسی بن عمر بن بزیع قال للرضا ﷺ: أشد الإزار و المنذیل فوق قمیصی فی الصلاة؟ فقال: «لا بأس به» (تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۰۴).

۱. نهی از تشبّه به پادشاهان در غذا خوردن: روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هرگونه اشرافی‌گری و تشبّه به سلاطین - مانند تکیه دادن هنگام غذا خوردن^۱ که نشانه تکبر و فاصله گرفتن از مردم است - نهی فرموده‌اند: «...كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُشَبَّهَ بِالْمُلُوكِ».^۲
۲. نهی از تشبّه به اهل جاهلیت در رفتارهای مرتبط با عزاداری: از سنت‌های ناپسند جاهلی، برگزاری مراسم غذا در خانه صاحبان عزا بود. اسلام در مقابل، توصیه کرده است که برای اهل مصیبت، غذا فراهم شود، نه آنکه از آنان پذیرایی گردد.^۳
۳. نهی از تشبّه به غیر معصومان: در روایتی آمده است: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بغيرِنَا».^۴ عبارت «مِنَّا» (از ما) و «لَيْسَ مِنَّا» (از ما نیست) در احادیث فراوانی دیده می‌شود و بیانگر پیوند هویتی ناگسستگی میان امام و پیروانش است؛ به‌گونه‌ای که هر یک به دیگری شناخته می‌شوند.
۴. نهی از تشبّه به یهود در عدم نظافت: امام صادق علیه السلام فرمودند: «اَكْسُوا أَفْنِيَتَكُمْ، وَلَا تَسْبَهُوا بِالْيَهُودِ؛^۵ حیاط خانه‌های خود را جارو کنید و مانند یهودیان نباشید».
۵. نهی از تشبّه به یهود و نصاری در آرایش مو: بر اساس روایتی که شیخ حر عاملی نقل کرده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ، وَلَا تَسْبَهُوا بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى؛^۶ موی سفید را تغییر دهید [خضاب کنید] و خود را شبیه یهود و نصاری قرار ندهید». در تفسیر این حکم، از امام علی علیه السلام نقل شده که این دستور در زمانی صادر شد که اسلام تازه گسترش یافته بود، اما امروزه انجام آن مستحب است نه واجب.^۷

۱. «ما أكل نبي الله صلی الله علیه و آله و هو متكئ منذ بعثه الله عز وجل وكان يكره أن يشبهه بالملوك ونحن لا نستطيع أن نفعل».

۲. کافی، ج ۶، ص ۲۷۳.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۲؛ «الأكل عند أهل المصيبة من عمل أهل الجاهلية والسنة البعث إليهم بالطعام كما أمر به النبي صلی الله علیه و آله في آل جعفر بن أبي طالب علیه السلام لما جاء نعيه».

۴. نهج الفصاحه، ص ۶۶۴.

۵. کافی، ج ۶، ص ۵۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۷۱.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۱.

۷. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۷۱.

۶. نهی از تشبّه به یهود و نصاری در شیوه سلام کردن: در منابعی چون ابن اثیر و قضاعی آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَهَ بِغَيْرِنَا، وَلَا تَشَبَّهُوا بِأَهْلِ الْكِتَابِ، فَإِنَّهُمْ يُسَلِّمُونَ بِالْأَصَابِعِ وَالْأَكْفُفِ»^۱ از ما نیست کسی که خود را شبیه دیگران کند؛ و خود را شبیه اهل کتاب قرار ندهید، چرا که آنان با انگشتان و کف دست سلام می‌دهند».

ابن اثیر و قضاعی نیز این حدیث را نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «از ما نیست کسی که خود را شبیه دیگری کند و خود را شبیه اهل کتاب قرار ندهید، زیرا آنان در هنگام سلام دادن با اشاره انگشت یا کف دست این کار را انجام می‌دهند»^۲.

۷. نهی از تشبّه به جنس مخالف: در منابع فریقین احادیثی آمده که مردان را از تشبّه به زنان و زنان را از تشبّه به مردان -به‌ویژه در پوشش- نهی می‌کند. به‌عنوان نمونه، در «سنن أبی داود» آمده: «لَعَنَ اللَّهُ الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ»^۳ خداوند مردی را که لباس زن بپوشد و زنی را که لباس مرد بپوشد لعنت کند». همچنین امام صادق عليه السلام از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان مردان و زنان را از تشبّه به یکدیگر در پوشش نهی و سرزنش فرمودند.

این روایات، گستره تشبّه را از عبادات تا آداب اجتماعی، بهداشت، آرایش و حتی حرکات ارتباطی (مانند سلام) دربرمی‌گیرد و نشان می‌دهد که اسلام به حفظ هویت متمایز فردی و جمعی مسلمانان در مقابل الگوهای بیگانه یا غیرالهی اهمیت ویژه‌ای می‌دهد.

ج. الگوبرداری از ویژگی‌ها و صفات نیکو و پسندیده دیگران (تشبه ممدوح)

۱. «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَهَ بِغَيْرِنَا، لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَلَا بِالنَّصَارَى، فَإِنْ تَسَلَّمَ الْيَهُودُ الْإِشَارَةَ بِالْأَصَابِعِ، وَتَسَلَّمَ النَّصَارَى الْإِشَارَةَ بِالْكَفِّ» (اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۲۱۷؛ الأذکار النوویة، ج ۲، ص ۲۵؛ اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۶، ص ۶۰۸)

۲. «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَهَ بِغَيْرِنَا، لَا تَشَبَّهُوا بِأَهْلِ الْكِتَابِ فَإِنْ تَسَلَّمْتُمْ الْإِشَارَةَ بِالْأَصَابِعِ وَالْأَكْفُفِ» (اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۶، ص ۶۰۸؛ مسند الشهاب، ج ۲، ص ۲۰۵).

۳. «عن أبی عبد الله عن أبانه عليه السلام قال: كان رسول الله ص يزجر الرجل يتشبه بالنساء وينهى المرأة أن تشبه بالرجال في لباسها» (مكارم الأخلاق، ص ۱۱۸).

در میان روایات، دسته‌ای از احادیث مؤمنان را به تشبیه ایجابی - یعنی همانندسازی رفتاری با الگوهای فضیلت‌مند - تشویق می‌کنند. بر اساس این آموزه‌ها، اگر فرد هنوز به مرتبه کاملی از یک فضیلت نرسیده است، می‌بایست با تظاهر عملی و تلاش برای شبیه‌سازی خود به دارندگان آن صفت، روند تدریجی درونی‌سازی آن ویژگی را آغاز کند.

نمونه‌هایی از این روایات:

۱. درباره حلم و بردباری، از امام علی علیه السلام نقل شده است: «أَكْرَمُ مَا لَيْسَ الْحِلْمُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛ فَقَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا كَانَ مِنْهُمْ؛^۱ گرامی‌ترین جامه‌ای که پوشیده می‌شود، حلم است. پس اگر بردبار نیستی، خود را به بردباری بزن [و مانند بردباران رفتار کن]؛ چرا که کم است کسی که خود را به گروهی شبیه سازد و از آنان نباشد».

۲. در حدیثی دیگر آمده است: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ عَالِمًا فَتَعَلَّمْ؛ فَقَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا كَانَ مِنْهُمْ؛^۲ اگر بردبار نیستی، خود را بردبار نما کن و اگر عالم نیستی، دانش آموز باش؛ زیرا کم است کسی که به قومی شبیه شود و از آنان نباشد».

این روایات، اصل روان‌شناختی و تربیتی تأثیرپذیری تدریجی از طریق مشابهت عملی را تأیید می‌کنند. در حقیقت، «تشبیه» در اینجا به‌عنوان یک ابزار تربیتی مورد توجه قرار گرفته است: فرد با اقدام عملی شبیه‌سازی (حتی اگر در ابتدا حالت تصنعی داشته باشد) به تدریج تحت تأثیر این رفتار قرار می‌گیرد و هویت اخلاقی جدیدی کسب می‌کند. این مکانیسم، دقیقاً همان فرایندی است که در حدیث کلیدی «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» به‌صورت قاعده‌ای کلی بیان شده است؛ با این تفاوت که در اینجا جهت‌گیری ایجابی و سازنده دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی جامع این حدیث نشان می‌دهد که از نظر سندی، در منابع اهل سنت با اسناد صحیح یا قابل قبول نقل شده، حال آنکه در منابع شیعی عمدتاً به‌صورت مرسل یا با اسناد ضعیف گزارش گردیده است. با

۱. «أَفْضَلُ رَدَاءٍ تَرَدَّى بِهِ الْحِلْمُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (نهج البلاغه، ص ۱۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۹۳؛ دعائم الاسلام، ص ۵۳).

۲. «كان الحسن يقول إذا لم تكن حليماً فتعلم وإذا لم تكن عالماً فتعلم فقلما تشبه رجل بقوم إلا كان منهم» (إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين، ج ۹، ص ۴۳۴).

این وجود، ضعف سندی به تنهایی موجب طرد محتوای حدیث نمی‌شود؛ چرا که قوت معنایی، انسجام درونی و هماهنگی آن با شبکه گسترده‌ای از آیات و روایات دیگر، اعتبار محتوایی آن را تأیید می‌کند.

سیاق تاریخی و سبب صدور حدیث، بیانگر دغدغه پیامبر اکرم ﷺ درباره حفظ هویت مستقل امت اسلامی و هشدار نسبت به نفوذ تدریجی فرهنگ، آداب و رفتار جوامع غیراسلامی است. این روایت در واقع یک اصل راهبردی تربیتی و هویتی را پایه‌ریزی می‌کند.

حدیث دو گونه اصلی از تشبیه را دربرمی‌گیرد:

۱. تشبیه سلبی: پرهیز از هرگونه همانندی و پیروی از کفار، منحرفان و الگوهای غیردینی که به از دست دادن استقلال فرهنگی و اعتقادی می‌انجامد.

۲. تشبیه ایجابی: تشویق به همانندسازی عملی و اخلاقی با اولیای الهی، صادقان و الگوهای فضیلت‌مند که مسیر رشد و تعالی را هموار می‌سازد.

دامنه این قاعده، همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی را شامل می‌شود؛ از عبادات (نحوه نماز، روزه) و آداب ظاهری (پوشش، آرایش، سلام کردن) گرفته تا الگوهای رفتاری، فرهنگی و سبک زندگی. محور اصلی حدیث، تأکید بر تأثیر مستقیم و تدریجی رفتارهای ظاهری و مشابهت‌های عملی بر هویت درونی و جهت‌گیری‌های اعتقادی فرد است. بر این اساس:

تشبیه به دشمنان دین، زمینه‌ساز قبول ولایت، هم‌گرایی فرهنگی و در نهایت انحراف از مسیر هدایت می‌گردد.

تشبیه به اولیای الهی و ارزش‌های دینی، تثبیت هویت اسلامی، تقویت ایمان و حرکت در مسیر تعالی را در پی دارد.

بنابراین، حدیث «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» به‌عنوان یک قاعده کلان تربیتی و هنجاری، نقش خط‌کش هویتی را برای جامعه اسلامی ایفا می‌کند. این روایت، هشدار نسبت به تهاجم خاموش فرهنگی و در عین حال راهنمای عمل برای ساختن هویتی مستحکم بر اساس الگوهای الهی است. پذیرش این اصل، مستلزم هوشیاری دائمی در انتخاب الگوها، پرهیز از تقلید کورکورانه از بیگانگان و پایبندی آگاهانه به ارزش‌ها و شاخص‌های اسلامی در تمامی عرصه‌های زندگی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن.
۲. الأذکار النووية، نووی دمشقی، محیی‌الدین، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳. إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، الألبانی، محمد ناصرالدین، تحقیق: زهیر الشاویش، بیروت: المکتب الإسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
۵. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن‌اثیر، علی بن محمد، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۶. اصول اسلامی حاکم بر دیپلماسی با کفار، احمدی، حسین‌علی؛ صالحی، سیدمظاهر، درس‌هایی از مکتب اسلام، ۱۰)۴۴، ۱۳۸۳.
۷. اصول تغذیه در سیره پیامبر اعظم ﷺ، جباری، محمدرضا، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱۳، ۱۳۸۶.
۸. اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، [بی‌جا]: دار عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
۹. إكمال غرر الحکم، انصاری قمی، مهدی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۴.
۱۰. الإمامة والسیاسة، ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم دینوری، بیروت: [بی‌نا]، ۱۴۱۰ق.
۱۱. بحار الأنوار، مجلسی، محمداقبر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. البداية والنهاية، ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۳. بررسی سندی و محتوایی حدیث «من تشبه بقوم فهو منهم»، روح‌اللهی، زهرا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۹.
۱۴. تاج العروس من جواهر القاموس، زبیدی، محمد بن محمد، بیروت: دار مکتبة الحیة، ۱۳۰۶ق.
۱۵. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ابو بکر، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. تفسیر المیزان، طباطبایی، محمدحسین، ترجمه: محمداقبر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۱۷. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۱۸. تهذیب الأحكام، طوسی، محمد بن حسن، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۹. الجرح والتعديل، ابن أبی حاتم، أبو محمد، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۲۷۱ق.
۲۰. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، نجفی جواهری، محمدحسن، تحقیق: عباس قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۶۲ق.
۲۱. دعائم الإسلام، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، تحقیق: آصف فیضی، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۲۲. ربیع الأبرار ونصوص الأخبار، زمخشری، محمود بن عمر، تحقیق: عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۲ق.
۲۳. روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، تصحیح: محمد مهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۲۴. سنن أبی داود، ابوداود، سلیمان بن الأشعث، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية، [بی تا].
۲۵. شعب الإيمان، بیهقی، احمد بن حسین، تحقیق: زغلول و ابوهاجر محمد سعید، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
۲۶. علل الشرائع، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ق.
۲۷. عوالي اللئالی العزیزية في الأحادیث الدینیة، ابن أبی جمهور، محمد بن زین‌الدین، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۲۸. الغدير، امینی، عبدالحسین، بیروت: دارالکتاب العربي، ۱۹۳۷م.
۲۹. الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير، سیوطی، جلال‌الدین، تحقیق: یوسف النبهانی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۳ق.
۳۰. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.

٣١. مسند البزار، بزار، ابو بكر احمد بن عمرو، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، عادل بن سعد و صبرى عبد الخالق الشافعى، مدينه منوره: مكتبة العلوم والحكم، ١٩٩٨-٢٠٠٩ م.
٣٢. مسند الشاميين، طبراني، سليمان بن احمد، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق.
٣٣. المصنف في الأحاديث والآثار، ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد بن ابراهيم بن عثمان، تحقيق: كمال يوسف الحوت، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٠٩ ق.
٣٤. المصنف، صنعاني، عبدالرزاق بن همام، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمي، بيروت: المجلس العلمي، ١٤٠٣ ق.
٣٥. المعجم المفصل في علوم البلاغة، شمس الدين، احمد؛ عكاوى، انعام فوال، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٣٨٥-١٤٢٧ ق.
٣٦. معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ابوالحسين، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالفكر، ١٣٩٩ ق.
٣٧. مكارم الأخلاق، طبرسى، حسن بن فضل، قم: الشريف الرضى، ١٤١٢ ق.
٣٨. من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن على، تحقيق و تصحيح: على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٣ ق.
٣٩. نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، بقاعى، ابراهيم بن عمر، قاهره: دارالكتاب الإسلامى، [بى تا].
٤٠. نهج البلاغة، شريف رضى، محمد بن حسين، تحقيق: صبحى صالح، قم: مؤسسة دارالهجرة، ١٤١٤ ق.
٤١. نهج الفصاحة، پاينده، ابوالقاسم، تهران: دنيای دانش، ١٣٨٢.
٤٢. وسائل الشيعة، حر عاملی، محمد بن حسن، تحقيق و تصحيح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٩ ق.